

چند کلمه با بچه ها

این کتاب ، جلد پنجم «قصه های خوب برای بچه های خوب» است که در آن قصه های قرآنی را می خوانیم. قرآن کتاب مقدس دین اسلام است و کلام خداست که به وحی از طرف خدا بر زبان پیغمبر اسلام حضرت محمد و جاری شده است. قرآن پیغام آسمانی و راهنمای مسلمانان است و سرچشمه تمام دانش ها و دستورهاست که برای سعادت بشر لازم است.

نمایندگان زمین

در آغاز خدا بود و غیر از خدا هیچ کس نبود. خدا فرشتگان را آفرید و جهان را و زمین را آفرید. فرشتگان خدا را پرستش می کردند، خدا بر روی زمین گیاهان و جانوران را پدید آورد، در زمین آدمی نبود. یک روز خدا به فرشتگان گفت: «می خواهم روی زمین نماینده ای خلق کنم و از خاک، آدمی بسازم که از همه جانداران داناتر و هوشیارتر باشد.»

میوه ممنوعه

حوا از همان گل آدم ساخته شد تا همزبان و همدم او باشد. خدا تمام نعمت ها، میوه ها و خوراکی های بهشت را بر آدم و حوا حلال کرده بود مگر یک چیز را که خوردن آن ممنوع شده بود. خدا به آدم و حوا وعده داد و گفت: «اگر از میوه این درخت خودداری کنید و آن را نخورید دیگر تمام خوشی ها برای شما فراهم است و از گرسنگی و تشنگی و برهنگی و خستگی آسوده خواهید بود؛ ولی اگر میوه این درخت را بخورید بر خودتان ظلم کرده اید. مواظب باشید که از شیطان فریب نخورید، شیطان دشمن و بدخواه شماست.»

آدم و حوا در زمین

آدم و حوا را از بهشت بیرون کردند و به زمین فرستادند. میگویند آدم تا سال ها از پشیمانی گریه میکرد و بعد کم کم به زندگی زمینی عادت کرد. آنها با کمک هم وسایل زندگی خود را فراهم کردند. اول از برگ درختان و بعد از پوست حیوانات لباس درست کردند. با فکر و هوش خود به کشاورزی پرداختند و از حیوانات کمک گرفتند، روزهای اول در غار کوه منزل کردند و بعد خانه ساختند و هر روز چیزهای تازه ای اختراع کردند.

به سایت ما وارد شوید و بهترین و به روز ترین کتاب ها را از همه جا ارزان تر تهیه کنید

بحث بین برادران

پس قابیل با هابیل سخت مخالف شد و میانشان بحث درگرفت. تا یک روز آدم گفت: «چون هیچ کس غرضی ندارد و حقیقت را خدا بهتر می داند بیایید کار تازه ای بکنیم. هر یک از شما نذر و نیازی بیاورد تا در پیشگاه خداوند قربانی کنیم. من دعا می کنم تا خدا آتشی بفرستد و روی یکی از آنها نشانی بگذارد، هدیه هر کس که قبول شد دختر زیباتر را او بردارد، این یک نوع قرعه کشی است که نتیجه آن را کسی جز خدا نمی داند. حکم خدا را همه باید قبول داشته باشیم.»

حیله شیطان

یک روز که قابیل در صحرائی نشسته بود و گریه می کرد شیطان فرصت را مناسب دید و با خود گفت: «خیلی خوب شد، بروم کارم را کامل کنم. آدم های بدبخت که از محبت و دوستی بی بهره می مانند، آمادگی زیادی دارند که به راه کج بروند و هر روز بدتر بشوند. قابیل حالا از همه جا رانده و مانده است و می شود او را حسابی گمراه کرد.»

اولوالعزم

در این هنگام هزار سال از زمان آدم گذشته بود و حضرت نوح به خواست خداوند برخاست تا مردم روزگار خود را به خداپرستی و پیروی از عدالت رهبری کند. حضرت نوح یکی از پیغمبرانی است که آنها را «اولوالعزم» می دانیم یعنی بایستی فرمان او بر همه مردم روزگارش جاری باشد و به راهنمایی یک قوم یا مردم یک شهر قناعت نکند.

کشتی نوح

حضرت نوح به فرمان خدا ساختن کشتی را با کمک پیروانش شروع کرد. آنها چوب ها و تخته های فراوان گرد آوردند و نوح تمام سعی خود را برای ساختن کشتی نجات به کار

گرفت. در مدتی که نوح و یاران او به ساختن کشتی مشغول بودند، مردم اطراف آنها جمع می شدند و آنها را مسخره میکردند. یکی میگفت: «حالا دیگر نوح از پیغمبری دست کشیده و به نجاری پرداخته.»

طوفان الهی

ساختن کشتی به پایان رسیده بود. حضرت نوح از همه حیواناتی که در زمین بودند یک جفت به کشتی آورد و از خوراکی ها هرچه لازم بود ذخیره کرد. هوا ابری شده بود و باران شروع می شد و زمان طوفان سر می رسید. نوح به پیروان خود دستور داد در اطراف پراکنده شوند و یکبار دیگر حجت را بر مردم تمام کنند. مردم را به توبه کردن از گناهان گذشته و ایمان به خدا دعوت کنند.

پسر نوح

در آخرین لحظه حضرت نوح پسر خود را صدا زد و گفت: «ای پسر به حرف من گوش کن و با خدا آشتی کن و همراه کافران نرو و دلم را نسوزان، در آب غرق می شوی و هیچ پناهی و راه فراری پیدا نمی کنی.»

نیرنگ شیطان

شیطان گفت: «آخر، طوفان خیلی وحشتناک بود، من و نوح کشتی ساز بودیم و یک کشتی شریکی ساختیم و با نوح و دوستانمان سوار شدیم، کشتی های دیگری هم بودند که غرق شدند. ولی ما زنده ماندیم. آه از این حیوانات بیچاره، اینها پیش از طوفان همه مثل آدم حرف می زدند؛ ولی توی کشتی از ترس زبانشان بند آمد. آخر علت اینکه آنها در کشتی بودند همین بود که آنها هم مثل ما حرف می زدند، ولی چون عقل نداشتند ترسیدند و لال شدند.»

حضرت هود

حضرت هود مردم را به خداپرستی و عدالت دعوت کرد و هرچه می توانست در این راه کوشش کرد؛ ولی قوم عاد به آداب و رسوم خود دلبسته بودند و جز چند نفر به هود ایمان نیاوردند.